

# وجود شرور عالم هستی

یاسر جهانی پور

## مقدمه

مسئله شر، یکی از کهن‌ترین مسائلی است که اندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. از آن زمان که انسان پا به عرصه خاک گذاشت، خویشتن را هم‌آغوش رنج و رنجوری یافت و همراه با شیرینی لذت و کامیابی، تلخی محنت و ناکامی را چشید. در نتیجه به زودی دانست که حیات آکنده از نیکی و نیالوده به شر و بدی، آرزویی دست‌نیافتنی است.

مواجهه آدمی با رویه دردآلود و اندوهبار زندگی و رویارویی او با مصیبتها و فلاکهای آن، مانند: نقص

عضو، درد، فقر، گرفتار آمدن به بلا، ظلم دیدن از ستمگران، دزدی، فحشا، مرگ، بیماری، تبعیض، مصیبت، وجود شیطان، در معرض انواع بدبختیها قرار گرفتن و... پرششهایی را فرا روی ذهن جستجوگر او قرار می‌داد؛ پرششهایی که امروزه پس از گذشت هزاران سال، هنوز تازه و جدیدند. برخی از این سؤالات عبارت‌اند از:

حقیقت اموری که در نظر ما در زمره شر و یا خیر قرار می‌گیرد، چیست؟ آیا وجود شرور با اعتقاد به اوصافی همچون خیرخواهی، قدرت

آن اشتیاق و علاقه دارد و آن وجود یا کمال وجود است...؛ اما شر، امر عدمی است که ذاتی ندارد؛ بلکه عدم جوهر یا عدم کمالی برای جوهر است.<sup>۱</sup>

ملاصدرا نیز می‌گوید «خیر، چیزی است که هر شیئی به آن اشتیاق و میل دارد و با آن سهمی از کمال ممکن خود متحقق می‌شود؛ اما حکما درباره شر گفته‌اند که آن ذاتی ندارد.»<sup>۲</sup>

آنچه از تعاریف بالا فهمیده می‌شود، آن است که شر، امری عدمی است؛ اما منظور چیست که گفته می‌شود: «شر، امر عدمی است؟»

آنچه شر شناخته می‌شود، از نوع «عدمیات» است؛ مثلاً بیماری به آن دلیل، نامطلوب است که سبب می‌شود شخص، فاقد صحت و عافیت باشد. همچنین، واقعیت ناینبایی و ناشنوایی، همان نداشتن

و علم مطلق الهی ناسازگار است؟ در وهله اول به نظر می‌رسد که مسئله شر، یکی از صفات سه‌گانه مذکور را به چالش می‌طلبد؛ زیرا خدای ادیان، پروردگاری است که هم عالم و قادر مطلق است و هم کاملاً خیرخواه؛ ولی آنچه در عالم خارج اتفاق می‌افتد، به ظاهر خلاف این را ثابت می‌کند.

نگاه سطحی به این مسئله و موشکافی نکردن در آن، نتیجه‌ای جز فرو غلطیدن در جبر یا اختیار محض ندارد که هر دو با تعالیم اسلام مخالف است. در طی موضوعات ذیل به این مسئله، پاسخ لازم و کافی خواهیم داد.

#### شر، امری عدمی

شر به معنای عام، همان چیزی است که کسی به آن رغبت نمی‌کند. در مقابل آن، خیر قرار دارد که همگان به آن، میل و علاقه دارند. بسیاری از تعاریف درباره خیر و شر، بیانگر تصویر مزبور از آنها است؛ از جمله می‌توان به تعریف ابوعلی سینا اشاره کرد که می‌فرماید: «خیر، فی الجملة چیزی است که هر شیئی به

۱. الهیات شفاء، ابوعلی سینا، دفتر نشر الکتاب.

۲. مقاله هشتم، فصل ششم.

۳. الحکمة المتتالية فی الاسفار الاربعة، ملا صدرا.

المکتبة المصطفویة، ۱۳۸۶ ق، ج ۷، ص ۵۸.

نیست و با وجود آنها کمال سازگاری را دارد و مایه تکامل و بقای زندگی آنهاست. این امور، تنها از آن نظر بد است که مایه فنای انسان و آسیب‌پذیری اوست. همچنین رعد و برق به خودی خود، زشت نیست؛ بلکه هنگامی شر است که باعث خرابی ساختمانی یا مرگ کسی می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: «آنچه باید دانست این است که شروری که در عالم به چشم می‌خورد از آنجایی است که با حوادث موجود در این عالم ارتباط دارند و با آنها پیچیده و درهم [تنیده] هستند؛ از اینرو عدمهای مطلق نیستند؛ بلکه عدمهای نسبی‌اند؛ مانند انواع فقدانها و نقصها و مرگ و فسادهایی که در داخل و خارج نظام عالم پدید می‌آید.»<sup>۱</sup>

بینایی و شنوایی است و واقعیتی جز همین امر عدمی ندارد. پس هر کجا سخن از بدی است، پای نوعی فقدان و نیستی در میان است. تمام بدیها و زشتیها از آن نظر بد و زشت شمرده می‌شود که فاقد هستی و یا مستلزم نیستی است. هر کدام از درندگان و گزندگان و بلاها و آفتها، از آن نظر بد است که منجر به فقدان بخشی از هستی می‌شود؛ به عبارت دیگر: در جهان، یک نوع موجود بیش نیست و آن خوبیهاست.

نکته دیگر که لازم است در اینجا تذکر داده شود، آن است که بدیها و شرور از امور نسبی‌اند، نه حقیقی؛ یعنی هیچ موجودی در ذات خود بد نیست؛ بلکه بدی، نوعی حالت است که هنگام مقایسه میان دو شیء پدید می‌آید.

به عبارت دیگر در اوصاف نسبی، تا شیء را با چیز دیگری مقایسه نکنیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم آن را این‌گونه وصف کنیم؛ مثلاً سم مار، زهر عقرب و... برای خود آنها بد

۱. ترجمه میزان، سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

بالذات، داخل در نظام خلقت عالم نیست.

شر، لازمه جهان مادی

جهان آفرینش، دارای عوالم متعددی است که هر یک، قوانین و سنن مخصوص به خود را دارند؛ یعنی احکام و آثاری در عالم ماده برقرار است که در عالم مثال وجود ندارد و همچنین در عالم مجردات محض، قوانین و احکامی پابرجاست که در دو عالم دیگر نیست.

یکی از احکام و آثار عالم ماده، وجود تزاخم و تضاد و درد و رنج است. در این عالم، برخلاف عالم مجرد که خیر محض است، تضاد و تزاخم، محدودیت و زوال و بطلان، غم و شادی، رنج و امید و بالاخره خیر و شر وجود دارد.

شر، از لوازم حرکت ماده

حرکت و تغییر، جزء جدایی ناپذیر ماده است. ماده برای تبدیل، تبدیل، رشد و کمال به حرکت نیاز دارد. بدون حرکت، هیچ پیشرفتی در دنیا به وجود نمی آید و اگر چیزی بخواهد

آنچه شر شناخته می شود، از نوع «عدمیات» است؛ مثلاً بیماری به آن دلیل، نامطلوب است که سبب می شود شخص، فاقد صحت و عافیت باشد. همچنین، واقعیت نابینایی و ناشنوایی، همان نداشتن بینایی و شنوایی است و واقعیتی جز همین امر عدمی ندارد

نتیجه این بحث، آن است که خداوند، چیزی با عنوان شر خلق نفرموده است؛ زیرا نظامی که پروردگار متعال، خلق کرده است، نظام احسن و کاملی است که کامل تر از آن متصور نیست. شر، مستلزم نقصان در نظام عالم است، پس شر

بدون نقص و عیب است. آفات و شروری که عارض اشیای طبیعی می‌شود، ضروری عالم ماده و طبیعی است. عالم ماده نمی‌تواند خیر محض را بپذیرد؛ چون در غیر این صورت، دیگر ماده نخواهد بود.<sup>۱</sup>

برای روشن تر شدن مطلب، مثالی ذکر می‌شود: وقتی خداوند عقل را خلق کرده است، لازمه‌اش این است که احکام عقل اجرا شود. بنابراین اگر بگوییم خداوند، احکامی را اجرا کند که عقل تأیید نمی‌کند، دیگر خلق عقل بیهوده خواهد بود. به حساب عقل دو ضرب در دو چهار می‌شود؛ بنابراین خدا این چهار را پنج نمی‌کند؛ زیرا حکم خدا در این صورت، موافق عقل نیست و جزو محالات ذاتی است.

ابن سینا در «الهیات شفا» درباره شر بودن عالم می‌گوید: «اگر بگویند چرا خدا مانع شر در عالم نشد تا جهانی محقق شود که خیر محض

رشد کند با تحولاتی همسراه است. وقتی چیزی مدام در حال حرکت باشد، به طور طبیعی در جانب آن، اموری اتفاق می‌افتد که به حسب ظاهر ممکن است شر به نظر برسد.

جهان طبیعت برای اینکه بتواند نقش خود را به درستی ایفا کند و طبق خلقت و اقتضائاتش باشد، باید در حرکت باشد. در حرکت، چیزی از دست می‌رود و چیزی به دست می‌آید. احتمالاً آنچه از دست می‌رود، در نگاه جزئی و بیرون از واقعیت، شر به حساب می‌آید؛ در حالی که آن چیز در نگاه کلان و با توجه به کل مجموعه آفرینش، عین خیر است. بنابراین وجود جهان مادی که هیچ‌گونه تنازع و تزاحمی در آن نباشد، خلاف فرض است؛ یعنی چنین جهانی در واقع، غیر مادی می‌شود و نظام عالم و ترتیب آن به هم می‌خورد.

فارابی در این باره می‌گوید: «خدا در قدرت و حکمت و علم خود، تام است [و] تمامی افعال او، کامل و

۱. تملیقات فارابی، تحقیق و مقدمه جعفر آل یاسین، دار المناهل، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۶.

عواقب و فواید پیمودن هر یک از این راهها را نیز بیان فرموده است. بنابراین هر کس هر راهی را انتخاب کند، به عواقب و اثرات آن هم خواهد رسید. در نتیجه، هر عملی چه نیک و چه بد، دارای اثرات و نتایجی خواهد بود. این آثار، جزو جدایی ناپذیر عمل است و به دنبال آن خواهد آمد.

بہتر است با ذکر مثالی، مطلب را روشن تر کنیم. اگر کسی خود را از ساختمان چند طبقه‌ای به پایین پرتاب کند، اگر نگوئیم بر اثر این کار خواهد مُرد، صدمه شدیدی به او خواهد رسید. یا اگر کسی سر خود را محکم به دیوار بکوبد حتماً سرش می‌شکند. این شکستگی و یا مرگ، اثر حتمی و تکوینی عمل است و به دنبال کار شخص خواهد آمد. نمی‌توان گفت کسی سر خود را به دیوار بزند و سرش نشکند. اینجا مسئله باید و نباید نیست؛ مسئله این نیست که بگوئیم چرا خداوند، نتیجه این عمل را طوری قرار داده است که انسان

است، در پاسخ باید گفت: اگر عالم مادی که تلازم اجتناب‌ناپذیر با شرور دارد، به گونه‌ای خلق می‌شد که در آن شری محقق نمی‌شد، دیگر، مادی نبود؛ بلکه عالم دیگری می‌شد که خیر محض است؛ در حالی که خداوند، چنین عالمی را پیش از این خلق کرده است.<sup>۱</sup>

بعضی از شرور، ناشی از آزادی و اختیار انسان

آفریدگار، به انسان، نعمت آزادی و اختیار ارزانی داشته و خوبیها و بدیها را نیز به او الهام کرده است. همچنین دستورهای سعادت‌بخشی را از طریق رسولان برای تکامل به انسان هدیه فرموده است. آدمی می‌تواند با اختیار، راه تکامل را - که پیروی از وجدان و پیامبران الهی است - طی کند و می‌تواند نافرمانی کند و به وجدان و دستورهای الهی گردن نهد. آشکار است که خداوند در عین اینکه راه را از چاه باز شناسانده و هدایت را از گمراهی مشخص کرده،

یکی از احکام و آثار عالم ماده، وجود تزاخم و تضاد و درد و رنج است. در این عالم، برخلاف عالم مجرد که خیر محض است، تضاد و تزاخم، محدودیت و زوال و بطلان، غم و شادی، رنج و امید و بالاخره خیر و شر وجود دارد

خداوند در قرآن، این نکته را یادآوری فرموده است که بسیاری از شرور، نتیجه ارتکاب زشتیهای انسان و رفتارهای نادرست و بد اوست. از آن جمله می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْاَثَرِ اَمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَاَخَذْنَاہُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۱</sup>؛ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا

سرش بشکنند؟ این اثر، نتیجه تکوینی و ذاتی آن عمل است. دو قسم از شرور از اثرات آزادی رفتار انسان ناشی می‌شود:

قسم اول، شروری که نتیجه طبیعی اعمال انسان و به عبارتی دیگر از آثار آزادی اوست. انواع دزدی، قتل، غارت، جنایت، فساد، فحشا، تجاوز، ضرب و شتم و ... از این موارد است. این شرور اتفاق می‌افتد به این دلیل که انسان آزاد است.

اگر بگوییم چرا خدا انسان را آزاد آفرید تا این همه جنایت به پاکنند؟ پاسخ، آن است که اگر حق تعالی آدمی را مجبور خلق می‌کرد، انسان و اعمال او هیچ ارزشی نداشت. این شرور از مواردی است که به دنبال خیرات بسیار آزادی انسان بر آن، مترتب شده است.

قسم دوم، شروری است که باز هم اثر آزادی انسان و نتیجه اعمال اوست؛ ولی این بار، فرا طبیعی است، نه طبیعی. بسیاری از اموری را که بد می‌دانیم، به دنبال گناهان انسان اتفاق می‌افتد.

اینکه آنان، خود، حال خویشان را تغییر دهند.»

شو، ناشی از جزئی‌نگری

برخی متفکران، معتقدند اینکه انسانها بسیاری از امور را شر می‌دانند، در قضاوت‌های سطحی و جزئی و تنگ نظرانه و شتابزده ریشه دارد. اگر آنها از آگاهی وسیع‌تر و جامع‌تری برخوردار بودند، هیچ‌گاه به بدبودن برخی امور، حکم نمی‌کردند. خداوند از روی علم و حکمت نامتناهی خود، بهترین جهان ممکن را آفریده است که هر چیز آن به جای خود است؛ ولی آدمیان که از دانش اندکی برخوردارند، نمی‌توانند درباره جهان به درستی قضاوت کنند. برای مثال اگر بخواهید منزلی خریداری کنید، در صورتی که تنها نگاه شما به چاه فاضلاب خانه باشد و دیگر بخشهای خانه را نبینید، مسلماً حکم به نامطلوب بودن خانه خواهید کرد؛ اما اگر بصیرت کامل و جامعی درباره خانه پیدا کنید، خواهید دید که وجود چاه، نه تنها بد نیست؛

گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس کیفر دستاوردها، گریبان آنان را گرفت.»

برخی انسانها با اختیار خود، اعمال شرورانه‌ای انجام می‌دهند که لازمه این اعمال، رنج و عذاب دیگران است. بنابراین بسیاری از شرور، از شرارت انسان حاصل می‌شوند و شرارت انسان نیز ناشی از آزادی و اختیار اوست. البته بسیاری از این رنج و دردها در واقع شر نیستند؛ بلکه باعث تکامل و رشد اخلاقی انسان می‌شوند.

بزرگان می‌گویند: بسیاری از محتتهایی که از ستمگران به انسانها می‌رسد، نتیجه عملکرد خود مردم است. اگر آنها با هم متحد شوند و علیه ظلم بشورند، دیگر ستمی نخواهد بود. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد؛ مگر



منطقی، کلی‌نگر است و عیب و نقص، خوبی و نیکی و یا زشتی و زیبایی را با هم می‌بیند؛ نه به تنهایی. حکم در صورتی صحیح است که همه جانبه و کلی دیده شود.

آنچه از این گفتار روشن شد، این است که خداوند به آن دلیل که خیر محض است، شر مطلق را خلق نکرده است؛ بلکه شروری که در عالم دیده می‌شوند، نسبی است که یا از لوازم ماده و همراه آن و یا به پندار ما نامطلوب هستند. با این حساب، معلوم می‌شود که باید نظریات خود را از سطحی‌نگری به سوی عمقی‌نگری و نگاه جزئی‌نگر خود را به سوی کلی‌نگری سوق دهیم تا به سوی حق رهنمون شویم.

#### پاسخ به یک اشکال

در جواب این سؤال که آیا بهتر نبود خداوند به دلیل شرور این عالم، از خلقت آن صرف نظر می‌کرد؟ می‌توان گفت: «ترک خیر کثیر عالم ماده به دلیل وجود شرور اندک، برهم‌زننده نظام کنونی (بهترین نظام آفرینش) است. همچنین با فیض الهی

بلکه برای ساختمان، بسیار مناسب است.

قرآن مجید، دلیل ناخوش دانستن برخی امور را ناشی از فقدان شناخت می‌داند و می‌فرماید: «وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يُعَلِّمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛<sup>۱</sup> «و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

ملاصدرا، فصلی از کتاب اسفار را به این موضوع اختصاص داده است.<sup>۲</sup> بسیار ساده‌لوحانه است اگر اصرار داشته باشیم، خداوندی که جهان را آفریده است؛ قادر مطلق و بی‌عیب و نقص نیست و چنین موجودی یا باید بدکار و یا آفریدگاری ناشی بوده باشد. تمام این مطالب، برخاسته از نگاه جزئی و سطحی است. انسان

۱. بقره/۲۱۶.

۲. اسفار اربعه، ملاصدرا، ج ۷، صص ۶۱ و ۱۰۶.

هم منافات دارد؛ زیرا ترک خیر بسیار به دلیل شر اندک، خود، شر بسیار محسوب می‌شود. آیا رواست که از خلق آتش اجتناب کرد به دلیل شر اندکی که ممکن است در پی داشته باشد؟ اگر آتش، خلق نشود خیرات بی‌شماری از میان می‌رود. ضمن آنکه می‌توان از بسیاری از شرور با تدبیر و تفکر جلوگیری کرد.

یکی از دلایلی که ذکر می‌شود، این است که شر، از لوازم وجود خیر است. خاستگاه اولیه این نظریه به اندیشه‌های ارسطو باز می‌گردد. بر اساس تفسیری که از این نظریه در فلسفه اسلامی شده است، موجودات امکانی از پنج حالت بیرون نیستند:

الف. آنچه که خیر محض و ناب است؛

ب. آنچه که خیرش بیش‌تر از شرش است؛

ج. آنچه که خیر و شرش مساوی است؛

د. آنچه که شرش بیش‌تر از خیرش است؛

هـ. آنچه که شر محض است. ابتدا این مطلب به اثبات می‌رسد که از میان این احتمالات پنجگانه، تنها احتمال اول و دوم به واقعیت پیوسته است. سپس روشن می‌شود که وجود این دو قسم در جهان، امری ضروری است. قسم اول که روشن است؛ اما دربارهٔ قسمت دوم گفته می‌شود که اگر خداوند، این قسم از موجودات را به دلیل شر اندک نیافریند، خیر فراوانی که ملازم با این شر است، محقق نمی‌شود؛ حال اینکه گفته شد، ترک خیر کثیر، خود شر بزرگی است که در مقایسه با شر اندک به مراتب، عظیم‌تر و بزرگ‌تر است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تأیید این نظر در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«امور، پنج قسم‌اند: ۱. آنها که خیر محض‌اند؛ ۲. آنها که خیرشان بر شرشان غالب است؛ ۳. آنها که خیر و

۱. اندیشه اسلامی (۱)، جعفر سبحانی و

محمد محمد رضایی، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۳۷۴ ش، صص ۱۲۵ و ۱۲۴.

شرشان مساوی است؛ ۴. آنها که شرشان غالب بر خیرشان است؛ ۵. آنها که شر محض است.

از این پنج قسم، سه قسم آخر، معقول نیست که هستی به خود بگیرند؛ زیرا هست شدن آنها مستلزم ترجیح بلا مرجح و یا ترجیح مرجوح بر راجح است؛ (زیرا همان گونه که گفته شد، شرور از اعدام و نسبی هستند. تعبیری که از شر می شود علم خیر است).

اگر حکمت الهی را که از قدرت و علم واجبی او سرچشمه می گیرد و همچنین جود خدایی را - که هرگز آمیخته با بخل نمی شود - در نظر بگیریم، حکم خواهیم کرد که بر چنین خدایی واجب است فیض خود را به وجهی عطا کند که اصلح و شایسته تر برای نظام اتم است و از امور پنج گانه گذشته، دوتای اولی را ایجاد کند؛ زیرا اگر اولی را ایجاد نکند، مرتکب شر محض می شود و اگر دومی را خلق نکند شر بیش تر را خلق می کند. بنابراین آنچه از شرور

که به نظر ما می رسد، در مقایسه با آنچه از خیرات به چشم می خورد، نادر و کم است و شر کثیر به سبب خیر کثیر تحقق می یابد و ممکن نبود تحقق نیابد.<sup>۱</sup>

حاصل اینکه نمی توان خیر زیاد و فواید بسیار را قربانی شر اندک کرد. اگر عالم ماده دارای شری است، دارای فواید بسیاری نیز هست. پس نمی توان گفت: خدا از خیر بسیار به سبب این شر اندک روی برگرداند و از خلقت عالم ماده صرف نظر کند.

این اشکال نیز وارد نیست که برخی می گویند: «خیرات عالم، در مقایسه با شرور آن کم تر است»؛ زیرا این نظر، خلاف وجدان آدمی است. اگر انسان به منافع آتش بنگرد، خویهای آن را بیش از بدیهایش می بیند. همچنین است هر شیء دیگر که در این جهان وجود دارد. در همه این شرور، آدمی، خود را ملاک و معیار می داند. اگر انسان، این معیار

۱. ترجمه میزان، ج ۱۳، ص ۲۶.

معلوم می‌شود که این امور در همه جا شر نیست و نسبی است و نسبتش به این معنا است که می‌توان از شر بودن آن جلوگیری کرد. پس چه بهتر است که قضاوت خود را این قدر محدود نکنیم و با یک چشم به قضایای عالم ننگریم. وقتی بارش برف و باران، زندگی و رفت و آمد را سخت می‌کند و هنگامی که ساختمان فرسوده‌ای برای نوسازی ویران می‌شود و برای رهگذران جز گرد و غبار، منفعتی به بار نمی‌آورد، بسیاری از مردمان، این امور را شر و بلا می‌دانند؛ اما چون اثر آن برف و باران حیاتبخش را در نظر بگیریم، یا به جای آن، بنای فرسوده، بنای عظیمی، مثل یک بیمارستان عام‌المنفعه را مشاهده کنیم، تصدیق خواهیم کرد که این حوادث که در ظاهر و در یک بررسی کوتاه شر مطلق به نظر می‌رسید، به واقع، خیر بزرگی است.

#### طرح یک سؤال

فرض را بر این بگذاریم که پذیرفتیم، سیل، زلزله، رعد و برق و...

(خود) را کنار بگذارد، چیزی در عالم، شر نیست.

در ضمن اگر بپذیریم در عالم شری وجود دارد، این حقیقت را نمی‌توانیم انکار کنیم که انسان می‌تواند با تدبیر و عقل خود بر بسیاری از آنها فائق آید. زلزله، طوفان و سیل در طبیعت وجود دارد؛ ولی انسان می‌تواند با ساختمانهای محکم و سیل‌بند از خسارتهای آن جلوگیری کند. بسیاری از زیانهای طبیعی، نتیجه عملکرد نادرست آدمیان است و با اجتناب از آنها و دوری از گناهان، می‌توان از این ضررها دوری جست.<sup>۱</sup>

اگر به عقیده بعضی، زلزله و سیلاب و آتشفشان و رعد و برق شر است، چگونه در بعضی مناطق و کشورها (مثل ژاپن که روی خط زلزله قرار دارد) بر اثر تدبیرهای کافی، خسارتی نه جانی و نه مالی در پی ندارد؛ اما در بعضی کشورها و مناطق دیگر، تلفات زیادی به بار می‌آورد؟

۱. اندیشه اسلامی، جعفر سبحانی و محمد محمد رضایی، ص ۱۲۵.

همه از لوازم دنیای مادی و جزء جدایی ناپذیر آن و یا از اثرات اعمال انسانها است؛ اما در این میان، تکلیف آن افراد بی گناه چیست که بر اثر این حوادث کشته و یا دچار درد و رنج بسیار می‌شوند؟ و یا تکلیف آن کودک نابالغی که بر اثر این حوادث از بین رفته چه می‌شود؟

در جواب باید بگوییم: پروردگار، عادل است و به هیچ انسانی، کوچک‌ترین ظلمی نمی‌کند. از اینرو اگر در چنین مواردی به کسی آسیبی رسید که مستحق آن نبوده است، خداوند، عوض او را در آخرت خواهد داد. مرحوم سید مرتضی از بزرگان شیعه و کلام می‌گوید: «هر دردی که از سوی خدای متعال به انسان عاقل و مکلف یا غیر مکلف مثل بچه برسد، خداوند، عوض آن را به او می‌دهد.»<sup>۱</sup>

علامه حلی رحمته الله علیه نیز می‌گوید:  
«عدلیه بر این مطلب اتفاق دارند که

اگر دردی از سوی خداوند به افراد مکلف و غیر مکلف برسد، بر خدای متعال، لازم است که عوض آن را به او بدهد؛ چرا که در غیر این صورت، ظالم بودن خداوند لازم می‌آید.»<sup>۲</sup> پس عدل پروردگار، مستلزم آن است و ایجاب می‌کند که گرفتاران و حادثه‌دیدگان بی‌گناه را از طریق پاداشهای اخروی و یا تخفیف در احکام یاری کند؛ همچنان‌که حق تعالی در آیه ۱۵۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ...»؛ «و صابرین را بشارت بده، همانها که هنگامی مصیبتی به آنها می‌رسد می‌گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. صلوات و رحمت پروردگارشان برایشان باد...».

۲. التور الملکوت، علامه حلی، انتشارات بیدار، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۲۷.

۱. الذخیره، سید مرتضی علم الهدی، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۳۹.